

ساحرهای به نام هالیوود

بخش اول

هالیوود؛ دیروز و امروز

وقتی که سینما در سال ۱۸۹۰ اختراع شد، بسیاری آن را جدی نگرفتند. در آغاز، سینما ابزاری کاملاً تفننی تلقی می‌شد. در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ با ورود برخی از سینماگران حرفه‌یی و با ساخت فیلم‌های جذاب، این هنر رونق گرفت. این گروه با ساخت استودیوهای شش‌گانه‌ی آمریکایی در دهه‌ی ۱۹۲۰، هالیوود را در حومه‌ی شهر لس آنجلس تشکیل دادند و تا ۳۰ سال بعد از آن، هالیوود حاکم مطلق این هنر بود. صاحبان این کمپانی‌ها، یهودی و از مهاجران اروپای شرقی بودند. این عده شامل «برادران وارنر، ساموئل گلدن، لویی مایر، کارل لمه، آدولف زوکر و ویلیام فاکس» می‌شدند. آن‌ها از هر چیزی برای موفقیت فیلم‌هایشان استفاده می‌کردند. استفاده‌ی ابزاری از زنان، سیستم ستاره‌سازی، طرح و ساخت موضوعات غیراخلاقی، خشونت، اسطوره‌سازی، ترویج خرافات و جادو و از این قبیل، جزو برنامه‌های اصلی هالیوود بود. سیاستمداران آمریکا برای این که مدیریت افکار عمومی را به دست گیرند، از این صنعت به خوبی استفاده کردند! برای صاحبان قدرت و سرمایه در آمریکا این امر اثبات شده است که نمی‌توان بدون مدیریت افکار عمومی بر جهان سلطه پیدا کرد، افکار عمومی در داخل و خارج کشور برای پیشبرد اهداف بسیار مهم است و تا زمینه‌ی روانی مناسبی فراهم نباشد، استراتژی‌ها و اقدامات پیش نخواهد رفت. آمریکا و غرب از سینما برای تحقق اهداف و منافع خود در جهان، به‌ویژه جهان اسلام به خوبی استفاده کرده است. در همین راستا در دهه‌ی اخیر جهان استکبار با توجه به ابزارها و اهرم‌های تبلیغاتی که در اختیار دارد، به یک تهاجم گسترده‌ی فرهنگی علیه دنیای اسلام دست زده است. شیوه‌ها و ابزارهای آمریکا و غرب برای اسلام‌زدایی و اسلام‌ستیزی بسیار متنوع است.

دین‌ستیزی صهیونیست‌ها از راه سینما

حال باید بدانیم که این تئوریسین‌های فرهنگی و سیاسی که صاحبان رسانه‌های سینمایی هالیوود نیز هستند، چه کسانی‌اند و در صدد القای چه چیزی هستند. قبل از این که بخواهیم مبحث اسلام‌ستیزی را مطرح کنیم، لازم است که درآمدی بر عقاید صهیونیست‌ها در زدودن دین و رواج باورهای غلط و خرافی در میان افکار مردم داشته باشیم.

هالیوود در جنگ سرد، روس‌ها را شر مطلق معرفی می‌کرد. آمریکایی‌ها تا مدت‌ها حتی در فیلم‌های علمی - تخیلی و فضایی خود، چهره‌ی شرور روس‌ها را به تصویر می‌کشیدند. با فروپاشی شر مطلق (روس‌ها) و با گسترش موج بیداری اسلامی، سمت‌گیری هالیوود بیش‌تر به سمت اسلام و مسلمانان تغییر جهت داد. همان‌طور که گفته شد، مسلمانان در دهه‌ی ۸۰ کم‌تر هدف سینمای هالیوود قرار می‌گیرند اما گام‌های پرشدتی که هالیوود با آغاز دهه‌ی ۹۰ برداشت، گویای این مطلب است که باید مسلمانان صریحاً جایگزین تابوی شر شوروی بشوند، چون از نظر منطق رسانه‌یی، شر مطلق از بین رفته و باید شر دیگری جایگزین آن شود تا درام هالیوود شکل بگیرد! لذا فیلم‌هایی ساخته می‌شود که در



آن‌ها انسان‌هایی با عقاید، آداب و ظاهر اسلامی منافع آمریکا را به خطر می‌اندازند. این انسان‌ها افرادی کریم‌المنظر، بی‌رحم و تروریست، به تصویر کشیده می‌شوند.

اتاق فکر هالیوود و جنگ با اسلام

شکی نیست که اتاق فکر هالیوود را تئوریسین‌های سیاسی خط می‌دهند، این‌ها هستند که با مبانی‌سازی، هالیوود را تشویق به ساخت فیلم‌های ضداسلامی می‌نمایند. نظریات ساموئل هانتینگتون از جمله این موارد است. هانتینگتون که زمانی مشاور سیاست خارجی کلینتون بود، مقاله‌یی را تحت عنوان «مناسبات خارجی» در سال ۱۹۹۳ نوشت. این مقاله با تشویق و پیگیری همکاران و مؤسسات آمریکایی کامل شد و در سال ۱۹۹۶ با عنوان کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» منتشر گردید. به گفته‌ی او این موضوع یعنی برخورد تمدن‌ها موجب جنگ‌ها و درگیری‌های جهان نوین پس از جنگ سرد خواهد شد. او در این کتاب، تمدن‌های معروف و مهم را برمی‌شمارد و به گفته‌ی «سنگ سومباس» از فلوریدا استاد می‌نماید که نهایتاً رویارویی اصلی بین دو تمدن اسلام و غرب است و هانتینگتون آشکارا مطرح می‌سازد که غرب نباید درباره‌ی بنیادگرهای اسلامی نگران باشد، بلکه باید درباره‌ی خود اسلام نگران باشد. این نظریه که به آرامی از گردونه‌ی بحث‌ها در حال خارج شدن بود، با حوادث ۱۱ سپتامبر مجدداً توجه بسیاری را به خود جلب کرد. بعضی معتقد بودند، آن چه در ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، تأییدیه و شاهدی بر نظریه‌ی هانتینگتون شد. بنابراین این دیدگاه دستمایه‌ی هالیوود شد و فیلمی به نام «ترمیناتور ۲» ساخته شد. در این فیلم «نیروهای خیر» بر ماشین‌ها که «نیروهای شر» بودند، غلبه پیدا کردند. همین مضمون در فیلم «دروغ‌های حقیقی» تکرار می‌شود اما این بار به جای ماشین‌ها، مسلمانان نیروی شر هستند که در مقابل «آرنولد»

قهرمان اصلی فیلم قرار می‌گیرند. در این‌جا نیروهای شر و تروریست کسی جز مسلمانان نیستند!

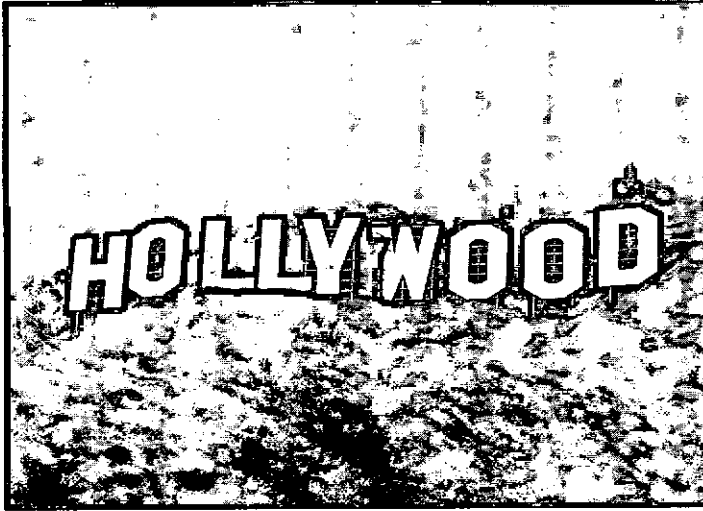
اِزار سینما در دست غرب

صنعت سینمای هالیوود امروزه در انحصار بزرگان یهود است و به قدری این موضوع روشن است که نیازی به اثبات مجدد ندارد. نکته‌ی جالب توجه این‌که، یکی از مجلات صهیونیست‌ها به نام مومنت (Moment) در شماره‌ی اوت سال ۱۹۹۶ خود تحت عنوان «یهودیان هالیوود را اداره می‌کنند، خوب که چی؟»، به حقیقت این مطلب اقرار نموده و فعالیت یهودیان را در مطبوعات به گونه‌ی توجیه نمود. بنا براین اطالهی کلام نمی‌کنیم و به موضوع‌هایی که مورد توجه سینماگران یهودی است می‌پردازیم.

با مرور اجمالی «پروتکل‌های جهانی یهود» به سهولت می‌توان دریافت که صهیونیسم بین‌الملل به هدفی کم‌تر از تصاحب کامل دنیا و تشکیل حکومت واحد جهانی نمی‌اندیشد و برای نیل به این مقصود، ترویج خرافات دینی را به عنوان یکی از راهکارهای اساسی خود برگزیده است. سوءاستفاده از برخی فزازه‌ی تحریف‌شده‌ی کتاب تورات و ترویج این خرافات از طریق فیلم‌های سینمایی از همان آغاز در دستور کار صهیونیسم بین‌الملل قرار داشته و همین امر حجم گسترده‌ی از فیلم‌های ظاهراً دینی (ولی در باطن خرافی) را در تاریخ سینمای جهان پدید آورده است. مقصود از «خرافات دینی» شوائبی است که آدمی بر مبنای تخیل نفس اماره به ساحت لایزال دین منتسب می‌دارد و این شوائب خیالی را عین حقیقت می‌انگارد. حال آن‌که دین، جلوه‌ی از حقیقت رحمان است و خرافات، زاییده‌ی مکاید شیطان. همواره در کنار هر اعجاز موسایی، سامری به ساحری برمی‌خیزد و ادعای معجزه می‌کند. امروزه برای صهیونیسم، هیچ ساحری برتر از سینما و هیچ سحری مهیبت‌تر از خرافات دینی نمی‌تواند مفید باشد.

فیلم‌های شیطانی

خرافات دینی یهود متکی بر چند رکن است: رکن اول؛ نگاه خرافی یهود نسبت به مفهوم شیطان. بر اساس این نگرش،



فیلم‌ها آمریکاییان و یهودیان هستند) ترویج می‌نماید. در صورت مشاهده‌ی مکرر این قبیل فیلم‌های خرافی، مردم جهان سوم ظاهراً به آمریکا و باطناً به صهیونیسم بین‌الملل حق می‌دهند که چند صباحی در این عالم فانی حکومت و سروری کنند! زیرا وقتی فاجعه‌ی عظیمی بروز کند، همین‌ها هستند که باید به داد مردم دنیا برسند و نسل انسان را از خطر نابودی برهانند.

با پرداختن به موضوع آخرالزمان و ترسیم مفرضانه از پیروان شیطان، کشورهای مشرق‌زمین و اسلامی را در این گونه فیلم‌ها به عنوان «آتاگونست» معرفی می‌کنند. یعنی شیطان از کشورهای اسلامی برمی‌خیزد و نیمه‌ی غربی عالم را مورد تاخت و تاز خود و یارانش قرار می‌دهد. به عنوان نمونه فیلم «جن‌گیر» به گونه‌ی ساخته می‌شود که اسلام یک هیولای باستانی ماقبل تاریخ است. در این فیلم، در خرابه‌های نینوای عراق گروهی باستان‌شناس مشغول حفاری هستند که با صدای اذان شروع می‌شود - وقت غروب از نظر مسیحیان وقت شیطانی است - ناگهان یک مقبره‌ی باستانی باز می‌شود و مجسمه‌ی شیطان آشور بیرون می‌آید، گویا روح شیطان که در وقت غروب و هم‌زمان با صدای اذان از یک کشور اسلامی برخاست، به شهر جورج تاون در آمریکا می‌رود و در کالبد یک دختر آمریکایی حلول کرده، او را به یک هیولا تبدیل می‌کند و این دختر هم دست به جنایت‌های متعدد می‌زند. برخی مواقع هالیوود ارزش‌های اسلامی را به صورت

شیطان موجودی اهریمنی است که با قدرتی مخوف و ویرانگر در برابر اراده‌ی پروردگار قد علم می‌کند و با کمک پیروانش نسل آدمی را در معرض نابودی قرار می‌دهد. در آن گروه از آثار سینمایی که شیطان را این‌گونه ترسیم کرده‌اند، انسان بی‌پناهی است که به چنگ شیطان اسیر شده و هیچ امدادی از جانب پروردگار به او نمی‌رسد. در این مهلکه، اراده‌ی خود او یا انسان‌های دیگر تنها سرمایه‌ی است که می‌تواند به آن امیدوار باشد. این باور خرافی و کودکانه تا کنون دستمایه‌ی آثار سینمایی متعددی قرار گرفته که فیلم‌هایی نظیر: «جن‌گیر، طالع نحس، پایان روزگار و وکیل مدافع شیطان» از آن جمله‌اند.

از دیگر خرافه‌های صهیونیستی که به سینما راه یافته «افسانه‌ی آخرالزمان» و پیشگویی‌های مربوط به آن است که در فیلم‌هایی نظیر: «نوستراداموس، آرماگدون و روز استقلال» رد پای از آن می‌توان یافت. بر اساس این افسانه، فاجعه‌ی عظیم حیات بشری را تهدید خواهد کرد و آخرین نبرد خیر و شر در جغرافیای خاصی از زمین به وقوع خواهد پیوست. وسعت فاجعه آن قدر است که انسان‌ها از مقابله با آن درمی‌مانند و ناامیدانه به هوشمندترین و شجاع‌ترین نژاد بشری (یعنی آمریکایی‌ها) پناه می‌برند!

مهم‌ترین تأثیر این گروه از فیلم‌های خرافی آن است که حس اعتماد به نفس را در مخاطبان جهان سومی نابود می‌سازد و هم‌زمان اعتماد و انقیاد نسبت به صاحبان اصلی دنیا را (که به زعم این



فیلم‌هایی همچون «محاصره» و «دروغ‌های حقیقی».
۴- برتر جلوه دادن یهودیان و قوانین آن‌ها در تمام عرصه‌ها و تحقیر ادیان اسلام و مسیحی مثل فیلم «دختر راهبه» و یا فیلم‌هایی که علیه مسلمانان می‌سازند مانند فیلم «کشتی‌های بلند»، «ماه»، «سحر» و «هدیه».

۵- تبلیغ چهره‌ی اهریمنی از مسلمانان و سست کردن آنان در باورهای خود و تزلزل نسبت به تظاهرات دینی و شعائر مذهبی و از همه مهم‌تر، هویت اسلامی‌شان.

۶- استفاده از تصاویر مسلمانان در فیلم‌های طنز و خنده‌دار، فیلمی به نام «دنبال کم‌دی در دنیای مسلمانان» ساخته‌ی «آلبرت بروکز» که به نوعی توهین به مسلمانان بود.

۹ ...

روی هم رفته هالیوود عمدتاً مسلمانان را عرب معرفی می‌کند، حال آن‌که حدود ۱۵ درصد مسلمانان کل جهان عرب هستند. تصویر ارایه‌شده از مسلمانان در سینمای هالیوود مشخصاً به سه دوره تقسیم می‌گردد:

دوره‌ی اول: از ابتدای تأسیس هالیوود تا شکل‌گیری دولت صهیونیستی؛ در این دوره سینمای هالیوود، مسلمانان را عمدتاً به صورت انسان‌های غیرمتمدن، بدوی و ساده‌لوح معرفی می‌کند.

دوره‌ی دوم: از زمان شکل‌گیری دولت صهیونیستی تا ظهور انقلاب اسلامی؛ در این دوره علاوه بر تصویر دوره‌ی اول، مسلمانان را اغلب به صورت انسان‌های غارتگر و وحشی نشان می‌دهد که یا پولدارانی ساده‌لوح‌اند و یا قدرتمندانی بی‌رحم که به کسی ترجم نمی‌کنند.

دوره‌ی سوم: از ظهور انقلاب اسلامی به بعد، به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر؛ در این دوره هم علاوه بر تصویرهای اول و دوم، شخصیت مسلمانان را عمدتاً به صورت خشک مقدس، متفرد از یهود و مسیحیت و تروریست نشان می‌دهند. زنان عرب را هم به صورت رقصه، جادوگر، جنسی زبون و دلیل در فیلم‌هایشان به تصویر می‌کشند.

ادامه دارد

ظریف به نفع خودش مصادره می‌کند و از آن خود می‌داند. مثلاً در فیلم «گلادیاتور» ژنرال «ماکسیموس» به صورت یک قدیس و انسانی ارزش‌گرا، اخلاقی و خانواده‌دوست ظاهر می‌شود. این شخص ضد فساد است و به دنبال شهادت و عدالت‌طلبی است.

خرافه‌ی دیگری که صهیونیست‌ها آن را در قالب سینمایی مصادره به مطلوب کرده‌اند، مسئله‌ی «ظهور منجی» و «سفر به سرزمین موعود» است اما منجی این قبیل فیلم‌ها نه آن منجی است که بشریت در انتظار اوست.

حال این قالب‌های ارایه‌شده را همراه با نظریه‌های نظریه‌پردازانی چون «فوکویاما، هانتینگتون و برنارد لویس» که اسلام را به عنوان عامل خشونت و شر معرفی می‌کنند، در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم. نتیجه ساده است، فیلم‌هایی نظیر «هری پاتر و ارباب حلقه‌ها» که تقابل خیر و شر را نشان می‌دهند، ساخته می‌شود و یا فیلم‌هایی که سعی در اثبات یک قوم به عنوان خیر و نژادی دیگر به عنوان شر هستند، اکران می‌شوند. صهیونیست‌ها برای ترویج افکار و ایده‌هایشان سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند. مثلاً در دهه‌ی ۵۰ رژیم صهیونیستی میلیون‌ها دلار خرج کرد تا فیلم‌هایی همچون «ده فرمان» و «بن‌هور» ساخته شود تا از این طریق بتواند به نوعی حضور نامشروع اسرائیل در فلسطین اشغالی را توجیه کند.

شگردهای مقابله‌ی هالیوود با اسلام

اما شیوه‌های تقابل هالیوود با اسلام، شامل موارد دیگری نیز می‌شود که به‌طور خلاصه به هر کدام از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تبلیغ عرفان‌های سکولار و بدون خدای شرقی که به نوعی انحراف از مسیر خدای واقعی است.

۲- تهاجم فرهنگی و مقابله با مسلمانان با ترویج ارزش‌های مادی‌گرایانه مثل انحرافات جنسی، خشونت و جادوگری و ...

۳- بی‌متمدن و عقب‌مانده و تروریست جلوه دادن مسلمانان در